

ساختمان‌های فرهنگی و ورزشی میراث فراموش شده معماری نفتی



سیدعلیرضاسیدی

پژوهشگردکتری معماری دانشگاه تگزاس تک

به تبع اعطای امتیاز داری‌سی در سال ۱۹۰۱ جست‌وجو برای کشف و بهره‌برداری از نفت در غرب و جنوب غرب ایران انجام شد که در نهایت پس از حدود هفت سال ناکامی، در سال ۱۹۰۸، نفت در میزانی که سرمایه‌گذاری در آن سودآور بود، در مسجد سلیمان به دست آمد. به‌این‌ترتیب شرکت نفت انگلیس و پرشیا شکل گرفت که با تغییر نام پرشیا به ایران در جوامع بین‌المللی به شرکت نفت انگلیس و ایران تبدیل شد که حدود ۵۰ سال صنعت نفت ایران را در قبضه داشت که سهام‌دار عمده آن دولت بریتانیا بود. پس از ملی شدن صنعت نفت ایران، شرکت یادشده به بریتیش پترولیوم تغییر نام داد و در ایران نیز شرکت ملی نفت ایران پدید آمد که در بسیاری از موارد میراث‌دار همان اصول شرکت انگلیسی بود، به نحوی که تا به امروز نیز برخی از این اصول ادامه یافته است. با کشف نفت در جنوب غرب ایران سبک جدیدی از سکونت در این مناطق شکل گرفت. در شمال شرق و جنوب خوزستان به ترتیب شهرهای مسجد سلیمان و آبادان پدید آمدند که شکل‌گیری و توسعه آنها بیش از هر عاملی، تحت تأثیر نفت بود. در واقع مسجد سلیمان به تبع برخورداری از ذخایر نفتی درخور توجه و جفر چاه‌های نفتی، به مرکز استخراج نفت تبدیل شد؛ به‌طوری‌که در بدو پیدایش میدان نفتون و در اسناد انگلیسی‌زبان در برخی موارد Oil Fields نامیده می‌شد. آبادان نیز ناشی از برپایی پالایشگاه نفت و زیرساخت‌های حمل‌ونقل به محل پالایش و انتقال نفت تبدیل شد. این پالایشگاه در سال‌های اواخر دهه ۱۹۴۰ (اواخر دهه ۱۳۲۰)، بزرگ‌ترین پالایشگاه دنیا بود و دارایی‌های بریتانیا در این شهر، بیشترین سرمایه‌گذاری منفردش در خارج از مرزهای بریتانیا به حساب می‌آمد.

آنچه درباره این دو شهر تأمل‌برانگیز است، نبود سابقه چشمگیر سکونت بلندمدت در این مناطق پیش از کشف نفت است. درواقع مسجد سلیمان با قرارگیری در دامنه کوه‌های زاگرس به لحاظ دسترسی و ارتباطات بسیار شرایط نامناسبی برای رشد و توسعه داشت. اراضی این منطقه صرفاً بخشی از زمین‌های ایل بختیاری بود که در فصول مختلف ممکن بود میزبان سکونت آنها باشد؛ مسئله‌ای که البته چالش‌هایی نیز در زمینه مالکیت زمین‌ها به همراه داشت. آبادان نیز اگرچه شوره‌زاری غیرمسکون بود که در لبه خلیج فارس قرار داشت، به‌تازگی برخی از پژوهشگران، غیرمسکون و حتی شوره‌زار بودن آبادان را یکی از روایت‌های جانب‌دارانه و ناراستی‌های تاریخ‌نگاران بریتانیایی دانسته‌اند. با این حال نمی‌توان از مدنیت، شهریت و توسعه این منطقه تحت تأثیر نفت چشم‌پوشی کرد. به‌این‌ترتیب در کمتر از نیم‌قرن شهرهای مسجد سلیمان و آبادان به‌سرعت گسترش یافتند. برخی مناطق شرکتی مانند محله بریم در آبادان به الماس تمام محلات مسکونی تبدیل شدند که گویی آن را در دست از بریم‌نگام برداشته و در آبادان گذاشته‌اند. هم‌زمان محلات دیگری نیز بودند که وضعیتی بسیار اسفناک داشتند. آن‌طورکه محله کاغذآباد هیچ چیزی نداشت، نه یک حمام، نه حتی یک درخت و یک فلاسک چای؛ درواقع ناشی از ساختار طبقاتی شرکت نفت، نوعی تفکیک طبقاتی-نژادی در محل زیست و سطح خدمات اجتماعی کارکنان وجود داشت. به طوری که کیفیت زندگی کارکنان انگلیسی، کارکنان ایرانی، کارگران ایرانی و ایرانیان غیرشاغل در شرکت (به‌ویژه در آبادان) تفاوتی چشمگیر داشت؛ آن چنان‌که آنها در شهرک‌هایی منزوی زندگی می‌کردند و گویی جز اشتغال پیرامون نفت اشتراک بیشتری نداشتند.

در چنین زمینه‌ای که هم شهرها نوظهور بودند و هم تفکیک طبقاتی-نژادی در آنها انجام شده بود، رفته‌رفته زیرساخت‌های رفاهی نیز شکل گرفتند که ازجمله آنها می‌توان به باشگاه‌ها اشاره کرد. باشگاه‌ها افزون بر اینکه مکان‌هایی برای گردهمایی و تعامل کارکنان بودند، عمدتاً نقش مرکز محله را در محلات این شهرهای برنامه‌ریزی‌شده ایفا می‌کردند، چراکه در این شهرها، توسعه ارگانیک چندان معنا نداشت و شرکت مسیر توسعه را جهت می‌داد. به‌این‌ترتیب باشگاه‌ها از نقشی مهم و نمادین برخوردار بودند که در بسیاری موارد میزبان سینما و ورزش، دو عنصر فوق‌العاده مهم برای شرکت نیز بودند. ب‌این‌همه به موزات، سینماهای شرکت و باشگاه‌های ورزشی متمرکز بر یک ورزش خاص نیز شکل گرفتند که شرکت سعی می‌کرد با توسعه هر چه بیشتر آنها، کارکنان را به حضور و فعالیت در آنها ترغیب کند.

به‌این‌ترتیب، سینما به یکی از فعالیت‌های محبوب و ماندگار ایرانیان بدل شد که با خلق ید شرکت از میان نرفت، به طوری که آبادان در سال‌های دهه ۱۳۴۰، ۲۸ سینمای عمومی بزرگ داشت که بالاترین آمار در میان شهرهای ایران بود. همچنین تعدد سینماگران نام‌آشنای متولد یا بزرگ‌شده در مناطق نفت‌خیز گواهی بر این مدعاست. افزون بر سینما، در ورزش نیز نقش شرکت انکارناپذیر است. درواقع ناشی از ارتباط با کارکنان انگلیسی، ایرانیان با ورزش‌های غربی ازجمله فوتبال، کریکت، گلف، تنیس، هاکی و اسکواش آشنا شدند. همچنین سوارکاری، قایق‌رانی و شنا نیز از دیگر ورزشی‌هایی بودند که در مناطق نفت‌خیز مورد استقبال قرار داشتند. به‌ویژه درباره فوتبال، تعداد تیم‌ها و فوتبالیست‌های جنوبی، سبک بازی خاص یا به توپ و تکنیکی آنها و شیوه متفاوت تشویق‌کردن تماشاگران هویتی منحصربه‌فرد ایجاد کرده است.

دراین‌بین برای انجام هریک از این فعالیت‌ها، زیرساخت‌های مورد نیاز تأمین شده بود؛ زیرساخت‌هایی که برخی تا به امروز به حیات خود ادامه داده‌اند و برخی نیز دیگر صرفاً به خاطرات تعلق دارند. این زیرساخت‌ها که به طور خاص ساختمان‌های درخور توجهی را نیز در بر می‌گیرند، در تاریخ‌نگاری معماری ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. درواقع، با وجود مورد توجه قرارگرفتن میراث نفتی، این توجه عمدتاً به نحوه شکل‌گیری و محلبندی شهرهای نفتی یا معماری مسکونی محدود شده است و بسیاری از ساختمان‌های عمومی، به‌ویژه باشگاه‌ها، سینماها و ورزشگاه‌ها نادیده انگاشته شده‌اند. پژوهش در این حوزه، علاوه بر ارائه روایت‌هایی‌جید از چگونگی فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی در مناطق نفت‌خیز و نقش ساختمان آنها در توسعه محلات شهرهای نفتی، می‌تواند میراث معماری برخی از پیشرفته‌ترین مراکز فرهنگی و متقدم‌ترین زیرساخت‌های ورزشی ایران را معرفی کند و مورد مطالعه قرار دهد.

کلید حفاظت از میراث نفتی ایران



کاوه رستم پور

معمار و عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

نیز داشته‌اند، به فاصله زمانی کوتاهی تخریب شده و در سال ۱۹۲۳ میلادی (۱۳۰۲ شمسی) بناهای دوطبقه‌ای مخصوص کارمندان مجرد به جای آنها ساخته شد. افزایش سریع کارکنان بریتانیایی از یک سو و مشکلات مربوط به مذاکره با شیخ خزعل و تملک زمین از سوی دیگر را می‌توان دلایل احتمالی تخریب این ساختمان‌های بزرگ در فاصله کمتر از ۱۵ سال از احداث دانست. از دیگر تغییرات کوچک‌تر در همان منطقه، می‌توان به بنگله شماره ۳ اشاره کرد؛ این ساختمان نیز در حوالی دهه ۱۳۰۰ شمسی با ساخت ایوانی در دور و اطرافکردن اتاق نسبتاً بزرگی در شمال آن به‌عنوان آشپزخانه دچار تغییرات مهمی در شکل



و کارکرد خود شد که در نقشه‌های اصلاحی و حتی در نمای ساختمان به وضوح قابل مشاهده است و تا زمان آغاز جنگ تحمیلی به همان صورت باقی ماند. از دیگر تغییرات اعمال‌شده در این سایت می‌توان تخریب کامل بنگله شماره یک را نام برد که برخی تأسیسات فنی جایگزین آن شدند. نمونه دیگر این تغییرات را می‌توان در درون مسکن مناطق نفت‌خیز مشاهده کرد. بسیاری از خانه‌های شرکت نفت، به‌ویژه در دهه ۱۳۲۰ شمسی، دچار تغییر و نوسازی شدند. در این زمان که مقارن با سال‌های جنگ جهانی دوم بود، از یک سو افزایش شدید تولید نفت و از سوی دیگر افزایش تصاعدی تعداد کارگران در عملیات استخراج و پالایش، باعث کمبود مسکن و ناراضیاتی کارگران ایرانی به‌ویژه در سال ۱۳۲۵ شمسی و اعتصاب گسترده کارگران شده بود. درحالی‌که شرکت نفت به لحاظ برخی محدودیت‌های خود، قصد و توان تولید مسکن انبوه برای کارگران را نداشت، دست به تغییرات داخلی خانه‌ها و به‌عنوان مثال تبدیل خانه‌های دوخوابه به سه‌خوابه زد که این امر مورد انتقاد نمایندگان پارلمان انگلیس بازدیدکننده از مناطق نفت‌خیز نیز قرار گرفت. آنها اعتقاد داشتند که این سیاست شرکت، مشکل مسکن کارگران و مسئله اعتراضات آنها را حل نمی‌کند؛ اما شرکت نفت معتقد بود کیفیت را فدای کمیت نمی‌کند و همین دیدگاه باعث نوسازی مناسب ساختمان‌ها با حفظ ساختار و کلیت قبلی خود شد.

خوانشی از قصیده «مسجد سلیمان» ملک الشعرای بهار در باب میراث نفتی خوزستان

معماری، نفت و شعر؛ سه لایه از یک سرزمین

را می‌سازد؛ تحسین صنعت در اوج شگفتی و در عین حال احساس غربت مردمانی که با این تحولات بیگانه‌اند، درمانی که در میانه جهش‌های فناوری، کوپی جایز برای خود نمی‌یابند. و در جای دیگر، تقابل میان شکوه تمدن بومی گذشته و هیبت سرد صنعت وارداتی و به بیان دیگر پیشرفت صنعتی حال، بار اصلی شعر را بر دوش می‌گذشد.

یک نظر گرد به ماضی، یک نظر کردم به حال / ز آنچه اینان می‌کنند و ز آنچه آنان کرده‌اند.

زایش شهر مدرن نفتی؛ آبادان:
از درخشان‌ترین جلوه‌های این قصیده، بازتاب دگرگونی‌های شهری و معماری در سرزمین نفت‌زده جنوب است. قریه محقر و فراموش‌شده «عبادان» -که روزگاری ضرب‌المثل ویرانی و فقر بود- در زبان بهار، به شهری بدل می‌شود آکنده از قصرها و خیابان‌ها؛ شهری که بر خاکستر گذشته‌اش، تصویری از عصر نوین بر ساخته‌اند؛ قریه ویران عبادان که بُد ضرب‌المثل/ این زمان شهریش بر قصر و خیابان کرده‌اند. این تصویر شاعرانه از آبادان نفت‌زده، نه در دفترهای مهندسان و نقشه‌های صنعتی، که در زبان شعر نیز ثبت و ماندگار شده است؛ سندی لطیف اما پرمعنا از تولد شهرهای مدرن در آستانه قرن بیستم. بهار، با نگاهی هوشیار، پیدایش مدرنیته صنعتی را به تصویر می‌کشد؛ از ده‌ک‌های آهنگری ساده تا بیمارستان‌هایی با سبک معماری انگلستان، از ویرانه تا نظم شهری مدرن و از خاک تا قصر. این روایت، تلفیقی است از حیرت، تحسین و تأمل در برابر چهره متناقض پیشرفت.

استعاره‌های آتش و دوزخ؛ چهره تاریک صنعت:
در اوج ستایش دستاوردهای صنعتی، ناگهان چشم‌اندازی هولناک در برابر خواننده گشوده می‌شود؛ بهار، در تصویری تیره‌گون، کارخانه‌ها و تأسیسات حرارتی جنوب را نه همچون ناهل نیسفری/ خرمند از اینکه یک صابی مسلمان کرده‌اند

همجو دو دوزخ. دو نیران مشتعل دیدم ز دور / که از لهیب و شعله، دوزخ را هراسان کرده‌اند.

در این ابیات، گرچه نشانه‌هایی از شگفتی شاعر در برابر قدرت فناوری به چشم می‌خورد، اما در زرفای زبان او، بیم و هراسی پنهان موج می‌زند. این همان تضاد دیرآشنای «میشرفت در برابر تهدید» است؛ جدالی که در قلب بسیاری از آثار ادبیات صنعتی قرن بیستم نیز طنین دارد. بهار، در دل ستایش، هشدار می‌دهد که صنعت، در عین شکوه می‌تواند تباهی نیز با خود همراه بیاورد. **استعاره و علم؛ بازنامه‌ی متناقض انگلیسی‌ها:**
بهار در بخش‌هایی از قصیده، تصویری دوگانه از حضور انگلستان در جنوب ایران ترسیم می‌کند؛ آمیزه‌ای از تحسین و انتقاد. از یک سو، ستایشگر توان فنی و علمی آنان است؛ از مهارت و آب تا ساخت بیمارستان‌ها. از سوی دیگر، ردی از سلطه و تفاخر استعماری به چشم می‌خورد؛ از نام‌گذاری‌ها و مدیریت کامل شهر تا حضور سنگین مهندسان. همچنین او این تناقض را در میان صنعتگران نفتی بریتانیایی و شرایط فرهنگی و اجتماعی منطقه با دغدغه مردم اهواز (پنذر ناصری) در مسلمان‌کردن یک صابی و افسوس از این تفاوت عمیق به تصویر کشیده است:

شعر، نفت و معماری؛ ثبت یک لحظه در حافظه ملی:
شعر «مسجد سلیمان» بهار، فراتر از یک اثر ادبی، سندی چندلایه از آغاز عصر نفت در ایران است؛ هم‌زمان روایتگر دگرگونی‌های معماری و شهری جنوب، بازتاب‌دهنده تبعات صنعتی شدن و نگاهی تاریخی به پیوست و گسست در تمدن ایرانی، این شعر را می‌توان نخستین صدای ادبیات نفتی دانست؛ پیش از آنکه رمان‌ها و سریال‌ها از نفت بنویسند، بهار با دقت یک مورخ، زبان یک شاعر و چشم‌انداز یک معمار، این دگرگونی را ترسیم کرد. برای معماران و پژوهشگران امروز، این شعر نه‌تنها یک قصیده، که گواهی زنده از تلاقی نفت، معماری و هویت ملی است.

مستندنگاری تغییرات

کلید حفاظت از میراث نفتی ایران

پس از ملی‌شدن صنعت نفت نیز با فرسودگی و افزایش عمر خانه‌ها و نیاز بیشتر به تولید مسکن، این تغییرات توسط شرکت نفت با قوت بیشتری به‌ویژه در دهه ۱۳۴۰ شمسی ادامه یافت. در این زمان علاوه بر انجام تغییرات در درون کلیت جمعی سابق بنا، افزایش مساحت خانه‌ها، با افزودن اتاق‌های خواب اضافه و تأسیسات بهداشتی و مکانیکی مورد نیاز و تغییرات در شکل بیرونی و نمای ساختمان نیز در نقشه‌های موجود از این دوره به چشم می‌خورد. همچنین در راستای افزایش تعداد واحدهای مسکونی و حل مشکل کمبود مسکن، بعضاً تقسیم‌برخی واحدهای مسکونی به دو واحد مجزا نیز در دستور کار مهندسان شرکت قرار داشت.

سایر بناهای عمومی همچون فضاهای درمانی، اداری، ورزشی و فرهنگی نیز به واسطه ماهیت کاربری متغیر خود، همواره تغییرات بسیاری را در ساختار کالبدی و فعالیتانی‌شان شاهد بوده‌اند. بناهای درمانی که به واسطه توجه ویژه شرکت نفت به بهداشت عمومی و حرفه‌ای از نخستین ساختمان‌های عمومی شکل‌گرفته در مناطق نفت‌خیز بوده‌اند، بنا بر دلایل مختلفی ازجمله تغییر سیاست‌های درمانی، توسعه خدمات و نوسازی تجهیزات درمانی، افزایش جمعیت و... تغییرات سریع و بسیاری را در تغییرات داخلی وافزایش سطح ابنیه به خود دیده‌ا با اصولا متروکه شده و به بنای تازه‌سازی منتقل شده‌اند. ابنیه اداری شرکت نیز به همین صورت، ولی با سرعتی کمتر، دچار تغییرات پیوسته شده‌اند. دفتر مرکزی شرکت نفت در خرم‌کوشک اهواز در سال‌های دهه ۱۳۰۰ شمسی به شکلی بسیار ماهرانه و همگون با ساختار اولیه بنا، اندکی توسعه داده شد که تشخیص آن جز با دقت بسیار در اسناد و مدارک موجود ممکن نیست. البته همین ساختمان و تعدادی دیگر از ساختمان‌های خرم‌کوشک در دهه ۱۳۴۰ شمسی دچار تخریب و بازسازی با شمایلی مدرن شد و تنها به‌عنوان یک ساختمان اداری مورد استفاده قرار گرفته است؛ چراکه در دهه ۱۳۳۰ شمسی و پس از توسعه اهواز، به منظور مرکزیت‌یافتن فعالیت‌های شرکت، ساختمانی دوطبقه در منطقه نیوسایت به‌عنوان دفتر مرکزی شرکت نفت در اهواز طراحی و اجرا شده بود. ساختمان‌هایی مثل دفتر مرکزی سال‌های اولیه شرکت در خرم‌شهر نیز پس از انتقال دفتر مرکزی به ساختمان نوساز در پالایشگاه آبادان متروکه شده و سپس واگذار شدند.

مثال‌های مذکور تنها گوشه‌ای از تغییرات مداوم و گسترده‌ای است که تقریباً در بخش اعظمی از معماری و شهرسازی مناطق نفت‌خیز به چشم می‌خورد؛ اما نکته مهمی که در بسیاری از این تغییرات وجود دارد، حفظ هویت و کلیت یکپارچه این ساختمان‌ها به نحوی است که تشخیص آن را عموماً برای افراد غیرمتخصص دشوار کرده است. بنابراین درحالی‌که با گذر از مرحله شناخت این آثار در حال ورود به مرحله اقدامات عملی در حفاظت و احیای آنها هستیم، علاوه بر تاریخ‌نگاری، توجه به مستندنگاری علمی تغییرات و مداخلات صورت‌گرفته در میراث نفتی نیز امری ضروری به نظر می‌رسد که می‌تواند ضمن اقدامات محافظه‌کارانه، مداخلات معاصرسازی اثر را نیز تسهیل کرده و به حفاظت و توسعه یکپارچه آثار معماری و شهرسازی مناطق نفت‌خیز کمک کند.

یادداشت

موزه معماری و شهرسازی آبادان کنجینه‌ای برای حافظه جمعی مدرنیته روایتی از «میراث نگارنفت»

ایمان اسپرغم

مجموعه‌دار و پژوهشگردکتری معماری

در قلب هلال بروییم، جایی که هنوز شمشادها در هوای شرجی بوی آشنا می‌پرانند، موزه‌ای کوچک اما معنادر قد برافراشته است: «موزه میراث نفت ایمان اسپرغم». اینجا فقط محل نگهداری اشیا نیست؛ مکانی است برای بازخوانی شهری که روزگاری نگین درخشان صنعت نفت ایران بود و ردّ نخستین تجربه‌های مدرنیته را در کالبد و زیست جمعی خود ثبت کرد.

آبادان با کشف نفت در آغاز قرن بیستم جان گرفت و از دهه ۱۲۹۰ به بعد، پالایشگاه عظیم و محله‌های سازمانی‌اش چون طرحی سنجیده بر زمین هم‌سطح دریا گسترده شد؛ خانه‌هایی با ایوان‌های کشیده و سایه‌بان‌های سخاوتمند، خیابان‌های پهن که به باغچه‌های سبز ختم می‌شد و مجموعه‌هایی که مسجد، کلیسا، کتنبسه، سینما، باشگاه و بیمارستان را در کنار هم جای می‌داد. در این میان، کارگران ایرانی و متخصصان مهاجر از بریتانیا، هند، بنگلادش، هلند و آمریکا دوشادوش هم شهری را آجر به آجر ساختند و بافت اجتماعی کم‌نظیری پدید آوردند؛ تنوعی که در محله‌های باغ‌شهری آبادان به فرهنگ هم‌نشینی و احترام متقابل بدل شد.

در موزه اسپرغم اکنون بیش از ۵۰۰ قالب آجر با نقش‌ها و ابعاد گوناگون، نمونه‌های مصالح بومی و وارداتی، ابزار پالایشگاه، اسناد و عکس‌ها به نمایش درآمده است؛ هریک سندی از روزگار پیش و پس از جنگ، وقتی که معماری نه زینت که پاسخی دقیق به اقلیم و نیاز بود و شهرسازی می‌کوشید زندگی مدرن را با گرمای سوزان جنوب آشتی دهد. این کنجینه در پی سالیان‌گردآوری عاشقانه فراهم آمده است؛ گاه با خرید از مجموعه‌داران، گاه با دریافت هدیه و گاه با نجات قطعات ارزشمند از دل ویرانه‌ها. در نگاه ما، هر شیء پلی است میان دانش و دست، میان فرهنگ‌ها و میان انسان و مکان.

آبادان را بسیاری «پایتخت مدرنیته» ایران دانسته‌اند؛ شهری با پالایشگاهی بزرگ که بخش مهمی از خردادهای تاریخ نفت در آن رقم خورد و هنوز بازگفته‌ها بسیار دارد. دودکش‌های پالایشگاه، همچون نشانه‌ای شهری، برای آبادان همان منزلی را دارند که ستون‌های تخت‌چشمشید برای حافظه ملی ما، جایگاه استراتژیک شهر، دسترسی به آب‌های آزاد و عبور کشتی‌های بزرگ از آبراه بین‌المللی اروندرد، بر اهمیت آن افزوده است. در کمتر نقطه‌ای از جهان می‌توان نمونه‌ای یافت که در مرکز هسته شهری صنعتی، آب شیرین و مسیر کشتیرانی اقیانوسی چنین به‌هم نزدیک باشند؛ ویژگی‌ای که بر غنای اقتصادی و زیستی آبادان افزوده و در شکل‌گیری الگوهای سکونت و کار اثر مستقیم گذاشته است.

این موزه تلاشی است برای پاسداری از الگوی باغ‌شهر آبادان؛ میراثی که زیر فشار الگوهای شتاب‌زده توسعه و بی‌اعتنایی به ریشه‌ها در معرض فراموشی است. ما باور داریم هویت معماری و شهری رسته‌ای از خاطرات و تجربه‌هاست که اگر گسسته شود، دشوار می‌توان آن را دوباره پیوست. بازدیدکننده، چه آبادانی باشد و چه میهمان از دور، با عبور از این مجموعه فقط با تصویر یک شهر روبه‌رو نمی‌شود؛ روح زمانه‌ای را لمس می‌کند که در آن «امید» و «آبادانی» معنایی فراتر از یک نام داشت.

دعوت ما مؤدبانه و صمیمی است؛ به دیدار بیایید، روایت‌ها را بشنوید و اگر در خانه‌تان نشانی از آن روزگار مانده، ما را به تکمیل این حافظه مشترک یاری کنید. نگهداری از میراث صنعت و شهر، ادای دینی است به گذشته و سرمایه‌ای برای آینده.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۱۱۹ ۳۶۰۸۶۰